خبر

عکس‌های کیارستمی در حاشیه نمایشگاه «لوور در تهران»

● **گروه هنر:** مجموعه عکس‌های عباس کیارستمی با عنوان «به من نگاه کن» در حاشیه نمایشگاه «لوور در تهران» برای نخستین‌بار به نمایش درمی‌آیند. این مجموعه عکس، نماهایی

هستند که کیارستمی در بازدیدهای متعددش از موزه لوور فرانسه ثبت کرده بود. کیارستمی در سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۹۰ (۱۹۹۶ تا ۲۰۱۲ میلادی) در تالارهای نقاشی و مجسمه‌های موزه لوور به ثبت لحظات ارتباط بازدیدکنندگان با آثار پرداخت که نتیجه آن، سلسله عکس‌هایی است که منتخبی از آنها در موزه ملی ایران به نمایش درمی‌آیند.

نمایشگاه عکس «به من نگاه کن» هم‌زمان با نمایش آثاری از موزه لوور در موزه ملی ایران گشایش می‌یابد. نمایشگاه «لوور در تهران» منتخبی از آثار موجود در سالن‌های اصلی موزه لوور است که به دنبال تبادلات فرهنگی بین ایران و فرانسه و با حمایت مالی یک بانک خصوصی از ۱۴ اسفند ۱۳۹۶ تا ۱۸ خرداد ۱۳۹۷ در «موزه ملی ایران» در تهران برپا می‌شود.

آناتومی افسردگی نقد و بررسی می‌شود

● کتاب «آناتومی افسردگی» نوشته محمد طلوعی با حضور اصغر عبدالهی، سه‌شنبه هشتم اسفندماه ساعت ۱۹ در نشر هنوز نقد و بررسی می‌شود. این رمان، سه داستان موازی را شامل می‌شود که در عین استقلال از یکدیگر، به نوعی با هم در ارتباطند.

«پری آتش‌برآب، اسفندیار خاموشی و مهران جولایی»، سه شخصیت اصلی این رمان هستند که قرار است داستان‌های موازی‌شان با هم تلاقی کند. پری، دختری است که با انسان‌های دیگر رابطه‌ای ندارد. اسفندیار پیرمردی است که تازه به ایران برگشته و مهران هم جوان ثروتمندی است که راه خوشبختی را بلد نیست. «قطار سرگردان، درهای دریافت و آخرین پل»، فصل‌های اصلی این رمان‌اند که هر کدام به بخش‌های مختلف تقسیم می‌شوند.

چهارشنبه همین هفته برگزار می‌شود
تشییع عبدالکریم مهرافشان

● **گروه هنر:** فاضل جمشیدی درباره عبدالکریم مهرافشان، نوازنده ویلن و آهنگ‌ساز که روز دوم اسفند ۹۶ درگذشت، گفت: او سال‌ها درگیر تنهایی و افسردگی بود. فاضل جمشیدی، خواننده، در گفت‌وگویی با ایسنا گفت: عبدالکریم مهرافشان دوم اسفند به دلیل شکستگی لگن درگذشت. او سال‌های سال درگیر تنهایی و افسردگی بود.

او ادامه داد: من سه کار از او در ایران و چین با ارکستر موسیقی ملی ایران به رهبری فرهاد فخرالدینی خواندم. نام این آثار «دیدار»، «خلوت شب» و «بهار رؤیا» است. چند ماه پیش من به همراه چند نفر از سازمان فرهنگی-هنری شهرداری تهران به خانه او رفتیم و از او عیادت کردیم. جمشیدی همچنین گفت: قرار بود آثار او در ارکستر ملی ایران اجرا شود و دراین‌باره هم با آقای فریدون شهبازیان (رهبر ارکستر ملی ایران) صحبت کردیم؛ ان‌شاءالله پس از تکمیل نت‌های او این کار انجام می‌شود.

او درباره مراسم ترحیم این هنرمند بیان کرد: این مراسم روز پنجشنبه دهم اسفند از ساعت ۱۵ تا ۱۹ در منزل او به نشانی خیابان خالد اسلامبولی (وزرا) برگزار می‌شود. عبدالکریم مهرافشان در سال ۱۳۰۷ متولد شد. او از ۲۵سالگی در رادیو ایران استخدام شد و در ارکستر شماره دو و ارکستر ویژه که از سوی مشیر همایون تأسیس شده بود، نوازنده ویلن شد و در سال ۳۷ از سوی حسین دهلوی به وزارت فرهنگ و هنر وقت منتقل شد و در ارکستر صبا به نوازندگی ویلن پرداخت. این هنرمند در سال ۱۳۴۲ به سمت آهنگ‌ساز و سرپرست یکی از ارکسترهای موسیقی ملی وزارت فرهنگ و هنر منصوب شد و در مدت همکاری‌اش بیش از ۱۴۰ آهنگ ساخت که در حدود ۴۰ تا از آنها ضبط شد. از آثار او می‌توان به «ایوان مداین» با شعری از خاقانی، «سرو چمان» با شعر حافظ، «شعله‌های عشق» با شعر ابراهیم صفایی، «زلف بر باد مده» با شعر حافظ، «واله و شیدا» با شعر مولوی و برای ارکستر «امید» در دستگاه چهارگاه و «مژده» در دستگاه ماهور اشاره کرد. قرار است پیکر این هنرمند چهارشنبه، نهم اسفند، ساعت ۹ صبح از مقابل تالار وحدت تهران تشییع شود.

جنجال بازی تهیه‌کننده «من یک ایرانی‌ام» مقابل خانه سینما به گِل نشست

کارگردان: لطفا فیلم را نبینید!

عکس: تسنیم

گروه هنر: وعده احمد نجفی، تهیه‌کننده فیلم «من یک ایرانی‌ام»، مبنی‌بر به‌گِل‌گرفتن درِ شورای صنفی نمایش که چندی پیش در راهروی سازمان سینمایی از طریق ویدئو منتشر شده بود، یکشنبه‌شب - ششم اسفند- عملی شد. برنامه عملی «گِل‌گرفتن» در شماره دوم خانه سینما - که البته کسی با آن در کاری ندارد - در یک کلیپ طراحی‌شده با بازیگری احمد نجفی و مقداری گل به اجرا درآمد. این مجری تلویزیون که از یاران نزدیک محمود احمدی‌نژاد است، به شیوه رئیس‌جمهور قبلی سعی کرد توجهات را به سمت علی سرتیپی بکشاند و در ویدئوی دوم برای رئیس سازمان سینمایی تعیین‌تکلیف کرد و گفت: «آقای حیدریان فکر می‌کنم وقتشه که کاری بکنید. چه کسی می‌خواهد جواب این جفای شورای صنفی را بدهد؟»

نکته جالب این است که کارگردان فیلم «من یک ایرانی‌ام» به کارگردانی محمدرضا آهنج، در گفت‌وگویی با جام‌جم در برابر این سؤال که «فیلم «من یک ایرانی‌ام» این روزها بعد از سه سال و با حواشی نسبتا زیادی به اکران عمومی درآمده؛ با توجه به اینکه فیلم شما هیچ مشکل ممیزی نداشت، این وقفه در اکران کمی تعجب‌برانگیز است. نظر خود شما دراین‌باره چیست؟»، عنوان کرد: «ترجیح می‌دهم راجع‌به این موضوع به تفصیل صحبت نکنم، اما فکر می‌کنم شفافیت و صداقت آدم‌ها در سرنوشت حتی یک فیلم هم تأثیرگذار است. من گله‌مندم از این جهت که منِ کارگردان را در اکران خصوصی فیلمم دعوت نمی‌کنند! دقیقا مثل این می‌ماند که در جشن تولد بچه‌ای، پدرش حضور نداشته باشد! من پدر این فیلم هستم، اما برخورد خوبی با من نشد! می‌گویند مافیای پخش در این میان تأثیرگذار بوده که من خیلی در جریان این مسائل نیستم. حتی متقاضی اکران فیلم در جشنواره فجر هم بودم که هربار به دلایلی منتفی‌اش کردند! شاید در اکران جشنواره‌ای، فیلم مورد پسند واقع نمی‌شد، اما به‌هرحال جشنواره یک تریبون است که به دلایل مختلف آن را منتفی کردند!» و در ادامه افزود: «هیچ اطلاعی از اکران «من یک ایرانی‌ام» ندارم و به‌قدری از برخوردهایی که با من شده ناراحت هستم که خودم هنوز فیلمم را روی پرده ندیده‌ام و تمایلی هم به دیدنش ندارم. حتی به‌روشنی هم به مردم توصیه می‌کنم این فیلم را نبینند!» آهنج در برابر این سؤال که «این توصیه را به دلیل اختلاف شخصی خودتان با آن فرد خاص در پروژه می‌کنید؟» عنوان کرد: «این نظر شخصی من است. به این دلیل که از سکوت و متانت من سوءاستفاده شده و جایگاه و شأن معنوی من به‌عنوان صاحب اثر رعایت نشده است. این طرز برخورد زیبا و شایسته نیست و باعث رنجش من شده. می‌دانم که افراد بی‌شماری در این حوزه با رفتن زیر سایه اشخاص دیگری به جایی می‌رسند، اما من با شخصیت، سبقه و رزومه‌ای که دارم، زیر سایه کسی قرار نمی‌گیرم؛ آن هم کسی که با تمام احترام، اما حداکثر رزومه کاری‌اش دو کار شکست‌خورده است! او نمی‌تواند در قالب اینکه سنش یا به زعم خودش تجربه‌اش (در حوزه‌هایی غیر از تهیه‌کنندگی) از من بیشتر است، همه‌چیز را تحت سیطره خود ببرد. حکومت رضاخانی که نیست!»

البته در ادامه، واکنش‌هایی از سوی برخی سینماگران هم صورت گرفت، از جمله اینکه غلامرضا موسوی در صفحه اینستاگرام خود نوشت: «همکار عزیزمان ظاهرا مثل مرشدش دچار مشکل فراموشی شده. فیلم حضرتش در یک روز در بهترین سینمای پایتخت طی شش سانس فقط دو بلیت فروخته یعنی پنج سانس حتی یک نفر تماشاچی نداشته. رفیق کجایت را گل بگیرند».

و جالب اینکه منوچهر شاهسواری، مدیرعامل خانه سینما، به‌همراه محمدرضا فرجی، مدیرکل سینمای حرفه‌ای، دوشنبه، هفتم اسفند، در شورای صنفی نمایش حضور یافتند و به تقدیر از اعضای شورا پرداختند.

بعد از آن بنا بر گزارش روابط‌عمومی سازمان سینمایی، محمدرضا فرجی درخصوص اعتراض تهیه‌کننده فیلم «من یک ایرانی‌ام» که یکشنبه‌شب ششم اسفند مقابل در خانه سینما صورت گرفت، گفت: «احمد نجفی، تهیه‌کننده فیلم سینمایی «من یک ایرانی‌ام»، شب گذشته با حضور در مقابل ساختمان شماره ۲ خانه سینما، در حضور خبرنگاران و عکاسان رسانه‌های ارتباط جمعی، از طریق رسانه‌ها از رئیس سازمان امور سینمایی برای شفاف‌سازی روند اکران فیلمش استمداد طلبید».

او افزود: «در پی این اتفاق، مهندس حیدریان در دستوری به اینجانب خواست ضمن بررسی مسئله مطرح‌شده از سوی احمد نجفی، روند اکران فیلم «من یک ایرانی‌ام» را در راستای شفاف‌سازی افکار عمومی در مدت ۲۴ ساعت در اختیار رسانه‌ها قرار دهم». او درباره ادامه اکران فیلم‌ها گفت: «فیلم‌های در حال اکران با توجه به پرکردن کف فروش، همچنان ادامه خواهند یافت».

فرجی درباره اکران‌های نوروزی عنوان کرد: «۱۶ فیلم از سوی دفاتر پخش به شورای صنفی نمایش معرفی شده‌اند و متقاضی اکران نوروزی هستند که با مصوب‌شدن آیین‌نامه اکران ۹۷ در مورد آنها تصمیم‌گیری خواهد شد؛ البته باید دید این تعداد فیلم‌ها کدام‌یک موفق به دریافت پروانه نمایش از وزارت ارشاد خواهند شد تا در مورد آنها شورا بتواند تصمیم‌گیری کند».

او درباره آیین‌نامه اکران ۹۷ گفت: «آیین‌نامه اکران توسط خانه سینما آماده و به تصویب رئیس سازمان سینمایی خواهد رسید و در نهایت به شورای صنفی نمایش ابلاغ می‌شود».

فهرست ۱۶ فیلم متقاضی برای اکران نوروزی به این شرح هستند: خرگیوش (مانی باغبانی)/ فیلشاه (هادی محمدیان)/ ماه‌پیشونی ۲ (سیدجواد هاشمی)/ لاتاری (محمدحسین مهدویان)/ لونه زنبور (برزو نیک‌نژاد)/ ما شما را دوست داریم خانم یایا (عبدالرضا کاهانی)/ مصادره (مهران احمدی)/ تگزاس (مسعود اطیابی)/ به وقت شام (ابراهیم حاتمی‌کیا)/ چهارراه استانبول (مصطفی کیایی)/ خاله‌قورباغه (مسعود کرامتی)/ فِراری (علیرضا داوودنژاد)/ خجالت نکش (رضا مقصودی)/ بی‌حساب (مصطفی احمدی)/ من دیوانه نیستم (علیرضا امینی)/ جاده قدیم (منیژه حکمت).

گفت‌وگو با کارگردان تنها فیلم نماینده سینمای ایران در جشنواره مستند کپنهاگ

شاگرد کیارستمی هستم

فرانک آرتا: به‌تازگی فیلم مستند «زنی که نام ندارد» به کارگردانی فرزاد خوشدست و تهیه‌کنندگی دری‌رضایی به‌عنوان یکی از فیلم‌های بخش رقابتی دوره جشنواره کپنهاگ انتخاب شد. این فیلم که به زنان زندانی می‌پردازد، تنها نماینده سینمای مستند ایران در این فستیوال است که پخش‌کننده آن شرکت «مافیلم» در نیویورک است. جشنواره بین‌المللی فیلم مستند «کپنهاگ» (CPH: DOX) در سال‌های اخیر به‌عنوان پیشروترین جشنواره دنیا شناخته شده است، چون برخلاف دیگر جشنواره‌ها که نگاهشان به مستندهای اجتماعی و آسیب‌شناسانه است، زیبایی‌شناسی هنر را نشانه گرفته و مستندهایی را در بخش‌های اصلی و رقابتی خود برمی‌گزیند که حتما رویکرد خلاقانه داشته باشند. به همین دلیل بسیاری از فیلم‌سازان هنری در جهان علاقه‌مند به شرکت در این جشنواره هستند. بخش بازار فیلم آن هم پررونق است و حتی برخی از نمایندگان جشنواره‌های بزرگ غیرمستند دنیا مانند لوکارنو، ونیز، کن و برلین هم به این جشنواره می‌آیند تا استعدادهای تازه را کشف کنند. پانزدهمین جشنواره بین‌المللی مستند کپنهاگ از ۲۶ اسفند تا شش فروردین‌ماه (۲۶ - ۱۶ مارس) در کشور دانمارک برگزار می‌شود. با فرزاد خوشدست گفت‌وگوی کوتاهی انجام داده‌ایم که می‌خوانید.

جشنواره کپنهاگ یکی از مهم‌ترین جشنواره‌های مستند دنیاست. چطور شد که مستند «زنی که نام ندارد» در این جشنواره حضور یافت؟

همان‌طور که گفتید، این جشنواره یکی از مهم‌ترین جشنواره‌های تخصصی فیلم‌های مستند در جهان است که هرساله تولیدکنندگان و پخش‌کنندگان از کشورهای مختلف در این جشنواره گردهم می‌آیند و برنامه‌های مهم سینمای مستند را مرور و قضاوت می‌کنند. برای راه‌یافتن «زنی که نام ندارد» به این جشنواره از همان ابتدا بنده و پخش‌کننده فیلم؛ یعنی شرکت «مافیلم» برنامه‌ریزی کرده بودیم. خانم گارینه نظریان، پخش‌کننده فیلم، از یکی از تهیه‌کنندگان مهم جشنواره خواستند که فیلم را ببینند. البته در کنار این فیلم، شش فیلم دیگر هم از دفتر این شرکت عرضه شد که تهیه‌کنندگان جشنواره و هیئت انتخاب این فیلم را با امتیاز بالا از بین فیلم‌های ایرانی انتخاب کردند. امیدوارم این فیلم نماینده شایسته‌ای برای سینمای مستند ایران باشد و بتواند نظر تماشاگران و داوران را جلب کند. البته قبل از کپنهاگ برای این فیلم به یکی، دو جشنواره دیگر رفته بودم و همین‌طور جشنواره‌های دیگری هم در برنامه این فیلم است، اما شکل نامه‌نگاری، دعوت و مقدمه‌چینی این جشنواره تا امروز فوق‌العاده بوده و همین من را تشویق به حضور کرده است. پیش از این ما در ایران یک نمایش افتتاحیه در جشنواره تصویر و البته جشن مستند خانه سینما داشتیم که نتایج خوبی به‌همراه داشت.

تا آنجا که می‌دانم، شما ازجمله مستندسازانی هستید که به موضوعات زنان زندانی و همین‌طور مردان توجه دارید و حتی وارد فضای زندان قرچک ورامین شدید. چرا به این سوژه‌ها علاقه‌مند هستید؟

در ابتدا یک پیشنهاد مرا به این سمت کشاند. پیشنهاد از سوی تهیه‌کننده کار، خانم دری‌رضایی که ایشان هم این پیشنهاد را از یک روان‌شناس؛ یعنی آقای دکتر رضا پورحسین، گرفته بودند، اما در عمل چون من همیشه علاقه‌مند به کار روی آدم‌هایی که به پایان خط رسیده‌اند هستم، این کار را پیگیری کردم. البته عبارت «آدم‌هایی که به پایان خط رسیده‌اند» را از خود زندانیان در زندان بارها شنیدم و درنهایت فیلم بلند داستانی «زنی که نام ندارد» ساخته شد. بعد از این فیلم هم یک مجموعه تلویزیونی و فیلم بلند دیگر در کانون اصلاح و تربیت پسران را کارگردانی و تهیه کردم؛ مجموعه تلویزیونی «پس از حبس» و فیلم دیگری با نام «خط باریک قرمز» که هم‌اکنون در مرحله تدوین هستند. مجموعه تلویزیونی «پس از حبس» در ماه رمضان سال آینده از شبکه سه پخش خواهد شد. در این کار سعی کردم این نگاه را که زندان پایان خط و همه‌چیز است در این افراد تغییر دهم؛ کاری که در «زنی که نام ندارد» به شکل کامل اتفاق نیفتاد!

ورود به زندان قرچک ورامین برای شما سخت نبود؟

برای واردشدن به این زندان حدودا هشت ماه وقت صرف شد که خانم دری‌رضایی، تهیه‌کننده فیلم، از قبل قرار گذاشته بودند و درباره سختی‌های عجیب این ماجرا ایشان باید سخن بگویند که چه گرفتاری‌هایی را پشت سر گذاشتند تا یک گروه فیلم‌سازی بیش از یک ماه در این زندان بتوانند کار کنند؛ اما خب من بشخصه - نه به گواه جشنواره‌ها- بلکه به گواه خود اثر که حالا من هم مخاطب آن هستم، می‌گویم نتیجه کار یک مستند محض است که هرچه زمان بگذرد، ارزش‌های نهفته آن بیشتر خودش را نشان خواهد داد.

در ساخت فیلم‌های مستند این‌چنینی چه مشکلاتی پیش پای شما بوده؟ اصلا مشکلات سینمای مستند از نظر شما چیست؟

بسیار و از این هم بیشتر. مهم‌ترین نکته نبود درک متقابل از سمت مدیران مد نظر در این لوکیشن‌هاست و اینکه هیچ‌گاه فیلم‌ساز درک نمی‌شود و تفاوت بین کارهایی که در این فضاها تولید می‌شود، هم برایشان ملموس نیست و گاهی کار برای ما سخت‌تر هم می‌شود. آن‌قدر سخت که شاید بعد از دو مجموعه و دو فیلم دیگر سراغ زندان‌ها - البته در ایران- نروم. متأسفانه مدیریت در سینمای مستند ما یک‌سویه و تک‌قطبی شده و هیچ‌گاه به کلیت سینمای مستند نگاهی نداشته. کار را کمّی و وجبی می‌بینند تا کیفی. درحالی‌که در سینمای مستند باید برای هر پروژه ماه‌ها حتی سال‌ها وقت گذاشت. سال‌هاست عده‌ای محدود هستند که برای همه تصمیم می‌گیرند؛ اما فیلم‌سازان مستند در کوچه و شهرها در میان مردم رنج می‌بینند و رنج می‌کشند که البته با دست خالی راه به جایی نمی‌برند. البته هستند در میان فیلم‌سازان سینمای مستند که بعضا فقط به دنبال بالابردن تعداد تولیدات‌شان هستند. برای همین است که سینمای مستند ما به شدت هنوز در دنیا - برخلاف سینمای داستانی- ناشناخته‌تر و کم‌رمق‌تر است. مدیران در سینمای مستند دچار یک اختلاف نگاه فاحش با نگاه جهان در سینمای مستند هستند. اختلاف نگاهی که در دهه ۶۰ بین سینمای داستانی ما و حضور این سینما در جهان وجود داشت. سینمای عباس کیارستمی را در آن سال‌ها به یاد بیاورید که در ایران چقدر مهجور بود؛ ولی در یک دهه اخیر در داخل همه او را فیلم‌ساز بزرگ و آرتیست خواندند و سعی کردند حتی به زبان تأییدش کنند و البته تماشاگران آثارش هم در ایران بیشتر و جدی‌تر شدند. دقیقا سرنوشت سینمای مستند ما هم چنین است. آثاری را که طرد می‌کنند، بیشتر در خارج کشور مهر تأیید می‌گیرند و برعکسش هم داشتیم که آثاری در داخل بی‌دلیل مطرح شدند و کلی جایزه گرفتند؛ اما تماشاگرانش حداکثر از چند استان داخلی بیشتر نشدند. البته یکی، دو مستندساز استثنا را که همه می‌شناسیم، کنار بگذاریم. من بیشتر روی صحبتم با مدیرانی در این عرصه است که مشخصا خسته شدند و به خانه‌نشینی آنها کسی کمک نمی‌کند. خوشبختانه سینمای مستند به‌شدت می‌تواند مستقل باشد و خودش بی‌سروصدا کارش را در جهان جلو ببرد. به قول سهراب سپهری، چه اهمیت دارد گاه اگر می‌روید قارچ‌های غربت. من نمی‌دانم که چرا می‌گویند: اسب حیوان نجیبی است، کبوتر زیباست؟ و چرا در قفس هیچ‌کسی کرکس نیست؟

از فعالیت‌های هنری‌تان بیشتر بگویید.

من از سال ۱۳۷۲ فیلم‌سازی را با دوربین ۸ میلی‌متری در سینمای جوان مشهد آغاز کردم و هم‌زمان هم تئاتر حرفه‌ای کار می‌کردم. بعد از آن در تهران سینما خواندم و یک فیلم نیمه‌بلند ۱۶ میلی‌متری و یک فیلم کوتاه ۳۵ میلی‌متری داستانی و دو فیلم کوتاه ۱۶ میلی‌متری مستند ساختم. کارگردانی حرفه‌ای را با ساخت تیزر و مستندهای صنعتی شروع کردم. در بین مستندهای سفارشی سراغ مستندهای اجتماعی رفتم و چون عادت کرده بودم کار سفارشی انجام بدهم، در این زمینه کمی حرفه‌ای شده‌ام. قبلا هم گفتم مستند «زنی که نام ندارد» که در جشنواره کپنهاگ پذیرفته شده، هم یک ایده سفارشی بود که من سعی کردم کمی با حوصله کار کنم که خب حالا در بین بهترین‌های دنیا قرار گرفته. دوست دارم ایده را سفارش بگیرم، مال خود کنم و بعد اثری عالی‌تر از ایده سفارشی اولیه تحویل دهم. ضمنا حدود ۲۰ سال شاگرد استادم عباس کیارستمی بودم و از زمان فیلم «طعم گیلاس» رابطه نزدیک و تنگاتنگی با ایشان داشتم. چندین فیلم‌نامه کوتاه و بلند و طرح سریال برای دیگران نوشتم و در کنار حدود ۹ مستند و چند مجموعه مستند اجتماعی تلویزیونی یک فیلم بلند مستقل داستانی به نام «نگاه خیره» کارگردانی کردم که اکنون در مرحله صداگذاری است. البته مجموعه ۳۰ قسمتی «پس از حبس» را در زندان نوجوانان برای شبکه سه تولید کرده‌ام که در مرحله تدوین است. اهل عکاسی و گرافیک هستم؛ اما نه به‌عنوان شغل، بلکه از سر ذوق.

کار بعدی‌تان چه خواهد بود؟

علاقه‌مندم طرح فیلم مستند آخرم را در یک کشور دیگر و یک زندان در خارج کشور دوباره اجرا کنم. کار به ثبت قانونی رسیده و امیدوارم حدود یک سال دیگر مقدماتش بعد از ساختن فیلم بلند داستانی دیگرم به انجام برسد. خیلی دوست ندارم بیشتر از این از حجم مشکلات و حتی دلخوری‌هایی که کار در فضای زندان برایم پیش آوردند، حرف بزنم؛ چون فیلم‌برداری مجموعه «پس از حبس» در کانون اصلاح و تربیت به‌تازگی به پایان رسیده و ترجیح می‌دهم فعلا فلاش‌بک نزنم تا زمان پخش این مجموعه حرف‌های بیشتری داشته باشم.

جارچی

شبنم قلی‌خانی با «دپوتات»

● شبنم قلی‌خانی، بازیگر سینما و تئاتر، به نمایش «دپوتات» به نویسندگی دیمیتری پساتهاس و کارگردانی اتابک نادری پیوست. نمایش «دپوتات» برای سومین‌بار در فروردین‌ماه سال ۹۷ با تغییر در ترکیب بازیگران روی صحنه می‌رود.

این نمایش که بر اساس نمایش‌نامه «به دنبال دروغگو» نوشته دیمیتری پساتهاس و ترجمه کریم عظیمی است و محمد نادری آن را دراماتورژی کرده، با کارگردانی اتابک نادری پس از دوبار اجرای موفق در ایوان شمس، در فروردین‌ماه و تیرماه سال ۹۵ و استقبال چشمگیر مخاطبان از این نمایش، اتابک نادری برای سومین‌بار این اثر نمایشی را نوروز ۹۷ در پردیس تئاتر شهرزاد روی صحنه می‌برد. این نمایش با تغییر در ترکیب بازیگران روی صحنه خواهد رفت و شبنم قلی‌خانی به نمایش «دپوتات» در اجراهای جدید پیوست.

نمایش «دپوتات» داستان یک نماینده مجلس یونان در شهر آتن است که برای خلاص‌شدن از شر رأی‌دهندگانش تصمیم به استخدام یک رئیس دفتر خبره می‌گیرد و... .

«تیکی‌تاکا»ی آتیلا پسیانی در آلمان

● آتیلا پسیانی نمایش «تیکی‌تاکا» را در آلمان به صحنه می‌برد. به گزارش ایسنا، نمایش «تیکی‌تاکا» که حدود شش سال قبل در تهران به اجرای عمومی رسید، قرار است چند روز دیگر (۱ مارس، ۱۰ اسفند) در جشنواره «ترمه» در شهر مونیخ آلمان اجرا شود. این نمایش به نویسندگی، طراحی و کارگردانی آتیلا پسیانی اجرا شده و با بازی این بازیگر و نیز خسرو پسیانی در سالن بلک‌باکس گستیگ شهر مونیخ به صحنه می‌رود.

جشنواره ترمه که بیشتر پذیرای گروه‌های موسیقی و سینمایی ایرانی بوده، امسال از یک گروه تئاتری نیز دعوت کرده تا به‌این‌ترتیب نمایش «تیکی‌تاکا» پسیانی اجرا شود.

این نمایش داستان رابطه پدری با فرزندش است که به‌تازگی از آمریکا برگشته و قرار است عمل تغییر جنسیت انجام دهد. در طول این نمایش، «تیکی‌تاکا» به‌عنوان تاکتیک تیم ملی فوتبال اسپانیا توضیح داده می‌شود و درواقع «تیکی‌تاکا» در مفهوم گسترده‌تر همان تاکتیک زندگی و تفاهم و درک متقابل است.

در سفر این گروه نمایشی، امیرحسن دوانی (دستیار کارگردان) و آنکیدو دارش (طراح تکنیک) هم حضور دارند.

ادامه از صفحه ۹

جایی بین نوشتار و گفتار می‌ایستم

خوشحال بودم که قرار است به ملاقات‌شان بروم اما دلیلش را نمی‌دانستم چیست. یک ساعت قبل از قرار از بیمارستان تماس گرفتند و گفتند که سرحال نیستند و آمادگی دیدن من را ندارند. قرار را موکول کردند به فردای آن روز. خیلی غمگین و دلتنگ شدم و ناخودآگاه شروع کردم به زمزمه آهنگی که ایشان دوست داشتند روی شعری از سعدی: «ای گنج نوشدارو بر خستگان گذر کن، مرهم به‌دست و ما را مجروح می‌گذاری...» ناگهان به فکرم رسید از همراه ایشان بپرسم که دسترسی به تلگرام دارند یا خیر. گفتند که دارند و من ترانه را با صدای خودم ضبط کردم و فرستادم. ما با این ترانه از سال‌های دور خاطرات بسیار زیبایی داشتیم. مطمئن بودم که روحیه‌شان عوض خواهد شد، همان‌طور هم شد؛ یک ساعت بعد تماس گرفتند و گفتند ایشان مدام در حال گوش‌کردن به این آهنگ هستند و اگر نزدیک هستی سازت را بردار و بیا همین‌جا زنده برایشان اجرا کن. خوشحال بودم که توانسته‌ام حالشان را بهتر کنم. رفتم و این شروع چندین جلسه پیاپی بود که من برای بهبود روحیه ایشان به بیمارستان می‌رفتم. همان وقت فهمیدم دلیل دعوت اول ایشان از من این بوده که می‌خواستند یک درسگفتار چنددقیقه‌ای بنویسم برای شخصیتی که آقای کیارستمی می‌خواهند در سناریو بگنجانند؛ استاد دانشگاهی که سر کلاس دارد درباره الفبای تصویرنگار حرف می‌زند. به این ترتیب می‌خواستند سکانس آخر در ذهن مخاطب معنادار شود. من هم این کار را کردم. افسوس که هرگز این فیلم ساخته نشد!! و حاصل آن دعوت فقط ویدئوهای خاطره‌انگیزی است که از روزهای تلخ بیمارستان جم به یادگار مانده است. آقای کیارستمی به طرز شگفت‌انگیزی به این بیت تعلق خاطر داشتند: «عمری دگر بباید بعد از وفات ما را/ کین عمر طی نمودیم اندر امیدواری...» و هر وقت به اینجای ترانه می‌رسید واکنش احساسی نشان می‌دادند. من اما در حین اجرای آن روز اشک ایشان را ندیده بودم. فیلم یک‌سال بعد از فوت ایشان به دستم رسید، البته فیلم‌های دیگری هم از ایشان داشتم. ولی در طول آن سال اصلا توان اینکه دوباره نگاه‌شان کنم، نداشتم تا اینکه کمی قبل از سالمرگ ایشان این فیلم را یکی از حاضران آن جمع برایم فرستاد. من هم در کانال خودم به اشتراک گذاشتم و در کمال ناباوری دیدم که یک‌روزه از تلویزیون‌های آن‌ور آب هم سر درآورد!